

پیامدهای اجتماعی - اقتصادی تاخت و تاز نگویدریان در قلمرو ایلخانی (۶۵۶-۶۹۶ ق)

محسن رحمتی*

طاهره بیرانوند**

چکیده

اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران در عهد ایلخانان از عوامل متعددی تأثیر می‌پذیرفت. یکی از این عوامل نگویدریان بودند که با نافرمانی از ایلخانان و تاخت و تاز در قلمرو آنان در اوضاع اجتماعی و اقتصادی این دوران تأثیر گذاشتند. این مقاله بر آن است تا با روش توصیفی - تحلیلی و از طریق تحلیل و پرسش آگاهی‌های در دست، تا حد امکان به پیامدهای اجتماعی و اقتصادی این تاخت و تازها وضوح بیشتری ببخشد. از میان این پیامدها می‌توان به ناامنی اجتماعی، آشفتگی در تجارت و کشاورزی و دام‌پروری، کشتار عده زیادی از اهالی نواحی مورد تاخت و تاز، و مهاجرت جمعی از آنها به مناطق دیگر اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها: نگویدریان، ایلخانان، خراسان، فارس، کرمان، اوضاع اجتماعی.

مقدمه

استیلای مغولان با تخریب، کشتار، و ویرانی همراه بود. ایلخانان پس از حمله هولاکوخان و در پی سقوط بغداد بر ایران مسلط شدند و رفته‌رفته تحت تأثیر سنن و فرهنگ منطقه به آبادانی و مرمت ویرانی‌های حاصل از هجوم خویش پرداختند. در این دوران، عوامل متعددی در اوضاع اجتماعی و اقتصادی مردم و منطقه تأثیر گذاشت که از میان آنها

* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول) mohsenrahmati45@gmail.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران در دوره اسلامی، دانشگاه لرستان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۰/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۲/۱

می‌توان به کشتارهای اولیه مغولان اشاره کرد. کشتار اولیه مغولان و ویرانی‌های ناشی از آن فقط در نیمه شمالی کشور، یعنی خراسان و جبال آن، رخ داد. نیمه جنوبی ایران، ایالات فارس، کرمان، شبانکاره، یزد، و هرمز به علت اطاعت حکمرانان این نواحی از مغولان در امان ماندند (وصاف، ۱۳۳۸: ۱۵۶؛ کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۲-۲۸، ۳۵). اما در آستانه حکومت غازان‌خان (حک: ۶۹۴-۷۰۳ق) اوضاع اجتماعی هردو نیمه کشور بسان هم بود و چندان تفاوتی با یک‌دیگر نداشت. به نظر می‌رسد که افزون‌بر کشتارهای اولیه مغولان، عوامل دیگر هم در اوضاع اجتماعی کشور مؤثر بوده‌اند؛ تعمیم یاسای چنگیزی بر بخش اعظم جامعه و ظلم و تعدی دیوانیان و مغولان در امور مالیاتی و دیوانی از آن جمله‌اند. عده‌ای از محققان به درستی تاخت و تاز نگویدریان را از دیگر عوامل مؤثر در حیات اجتماعی و اقتصادی مردم تحت سلطه ایلخانان برشمرده‌اند (پطروشفسکی، ۱۳۷۱: ۴۶۱).

تاکنون پژوهش‌های متعدد و مفصلی درباره تاریخ ایلخانان انجام شده و نگارندگان کوشیده‌اند تا از بیش‌تر این پژوهش‌ها بهره ببرند. اغلب این پژوهش‌ها به مسائل کلی‌تر تاریخ ایلخانان پرداخته‌اند و چنین بحثی را ذیل مسائل کلی‌تر مطرح کرده و به اشاراتی مختصر در این باره اکتفا کرده‌اند. برای مثال، می‌توان از مقاله پطروشفسکی (I. P. Peterushevskii) یاد کرد که ضمن برشمردن تاخت و تاز نگویدریان به مثابه عاملی اساسی در اوضاع اجتماعی ایران عهد ایلخانان، فقط در سه سطر به این مطلب پرداخته است (همان) و لمبتن (A. Lambton) در کتاب خود فقط در دو فراز درباره نگویدریان سخن رانده است و با اختصار از آن گذشته است (لمبتن، ۱۳۷۲: ۲۶۴-۲۶۵).

مورخان متقدم، ظاهراً به تبع تمایلات اجتماعی و اقتصادی ایلخانان، به‌رغم تفصیل در تشریح خودسری‌های نگویدریان درباره تأثیرات آن در جامعه یک‌جانشین به اختصار سخن گفته‌اند و یا هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند. این مقاله بر آن است، ضمن تبیین چگونگی تعامل ایلات نگویدری با اهالی ایالات شرقی و جنوب شرقی قلمرو ایلخانی، به این پرسش پاسخ روشنی دهد که تاخت و تازهای ایلات نگویدری در اوضاع اجتماعی و اقتصادی قلمرو ایلخانی چه تأثیری داشت.

حضور نگویدریان در قلمرو ایلخانی

هویت و منشأ نگویدریان هنوز محل ابهام و اختلاف است.^۱ این گروه «قراونه» یا «قراوناس» نیز نامیده شده‌اند (مارکوپولو، ۱۳۶۳: ۴۷؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۷: ۱۷۹/۲). نگویدریان فقط

بخشی از قراوناس بوده‌اند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۳۸: ۲/۷۷۳، ۷۸۹، ۷۹۲-۷۹۳، ۷۹۸-۷۹۹، ۸۰۰، ۸۴۶، ۸۹۰-۸۹۱، ۹۳۷). مارکوپولو (M. Polo) معنای قراوناس را «مخلوط‌شده» می‌داند (مارکوپولو، ۱۳۶۳: ۴۷). در حکومت مغولان تشکیل سپاه از ایلات مختلف مرسوم بود (جوینی، ۱۳۷۵: ۳/۹۰) و این نوع تشکیلات نظامی با عنوان «تاما» طبقه‌بندی می‌شود (مورگان، ۱۳۸۰: ۱۱۵).

نخستین بار چنگیزخان در ۶۱۸ ق سپاهی مرکب از نیروهای الوس چهارگانه مغول را برای ممانعت از بازگشت جلال‌الدین خوارزمشاه (حک: ۶۱۷-۶۲۸ ق) در اطراف رود سند گماشت (منهاج سراج، ۱۳۶۳: ۲/۱۲۶، ۱۴۶؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۳۲۹). ظاهراً این روند را جانشینان وی اوگتای قاآن (حک: ۶۲۶-۶۳۹ ق) و گیوک قاآن (حک: ۶۳۹-۶۴۷ ق) نیز ادامه دادند (منهاج سراج، ۱۳۶۳: ۲/۱۵۳، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۶۹؛ اسفزاری، ۱۳۳۸: ۱/۳۶۰). سپاه اعزامی از جانب الوس جوچی در این منطقه تا زمان هولاکوخان تحت فرمان امیری به نام نگودر بودند (سیفی هروی، ۱۳۸۵: ۲۰۷؛ تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۳۹۸). این سپاه تامایی می‌بایست تابع شخص قاآن باشد، اما با توجه به حضور سپاهیان الوس جوچی و جغتای، رأی و نظر خوانین آن دو الوس نیز در میان این سپاهیان نافذ و مطاع بود (سیفی هروی، ۱۳۸۵: ۱۶۰-۱۶۴، ۱۷۲-۱۷۳، ۱۹۷، ۲۷۵-۲۷۶، ۲۹۳-۲۹۴؛ اسفزاری، ۱۳۳۸: ۱/۱۱۸-۱۲۲، ۴۰۹).

در ۶۵۳ ق با آمدن هولاکوخان به غرب، فرماندهی این سپاهیان به او واگذار شد و برخی شاهزادگان الوس جغتای و جوچی^۲ نیز به تابعیت وی درآمدند (جوینی، ۱۳۷۵: ۳/۹۱؛ ابن عبری، ۱۳۷۷: ۳۶۳). درگذشت شاهزادگان الوس جوچی و انتساب قتل آن‌ها به هولاکوخان هم به منازعه الوس جوچی با ایلخانان و هم به جدایی طوایف مغول تحت فرمان این شاهزادگان از خدمت هولاکوخان و استقرار آن‌ها در شرق خراسان منجر شد (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۳۸: ۱/۵۲۶، ۷۲۵/۲؛ نطنزی، ۱۳۸۳: ۶۳). با توجه به تیرگی روابط ایلخانان با الوس جوچی از ۶۵۹ ق به بعد این گروه از الوس به دشمنی پنهان علیه ایلخانان برخاستند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۳۸: ۱/۵۲۶، ۷۳۴، ۷۴۲؛ سیفی هروی، ۱۳۸۵: ۲۹۳-۲۹۴، ۲۹۶-۲۹۸). سپاه ایلخانی هم‌زمان با نبرد با الوس جوچی در سال ۶۶۰ ق به تعقیب و سرکوبی نگودریان پرداخت (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۳۸: ۱/۵۲۶، ۷۳۱-۷۳۲؛ سیفی هروی، ۱۳۸۵: ۲۹۷).

در متون تاریخی، اندک‌زمانی پس از این ماجرا نامی از نگودر برده نمی‌شود. به‌نظر

می‌رسد که نگویدریان از دنیا رفته باشد. پس از او نیز شاهزادگان الوس جغتای این دسته از مغولان را تحت فرمان خود درآوردند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۳۸: ۱/۵۳۸) و هم‌چنان به نام امیر خود «نگودری» نامیده شدند. نگویدریان پس از عصیان علیه ایلخانان به شرق گریختند و در کوهستان‌های اطراف غزنین، به نام بینی گاو و شال در شرق مستنگ، مستقر شدند و نواحی مرزی هندوستان تا مولتان و لاهور را به‌تصرف خود درآوردند (همان: ۱/۵۲۶).

از این پس، نگویدریان، ضمن تاخت‌وتاز در هندوستان، زمستان را در غزنین و تابستان را در کوه‌های غور و غرجستان می‌گذراندند (همان: ۱/۵۳۸؛ ۲/۸۴۶) و بعدها محل قشلاق خود را به اطراف رود هیرمند تغییر دادند (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/۲۸۵). معمولاً با دسته‌های هزار نفری به سرزمین‌ها می‌تاختند، به‌همین روی بعدها به هزاره معروف شدند (همان: ۱/۲۸۵، ۵۴۰؛ اسفزاری، ۱۳۳۸: ۱/۳۶۴). نگویدریان در پناه دشواری تردد در این منطقه توانستند از مجازات و اطاعت حکومت ایلخانی ایمن بمانند (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۱/۳۵۰). آن‌ها به تدریج به‌سوی نواحی شمالی‌تر بازگشتند و تا اواخر عهد ارغون‌خان (حک: ۶۸۳ - ۶۹۰ ق) بادغیس را نیز تحت فرمان خود درآوردند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۳۸: ۲/۸۵۴).

با توجه به زندگی ایلپاتی آنان و لزوم جابه‌جایی فصلی و هم‌چنین ویرانی شهرهای پیرامون آن‌ها، هم‌چون بلخ و مرو، می‌توان گفت که آنان از طریق بادغیس در همه‌اراضی شرق خراسان تا کرانه رود آموی تردد می‌کردند (وصاف، ۱۳۳۸: ۳۶۸).

محدوده و شیوه تاخت‌وتاز نگویدریان

وظیفه اصلی نگویدریان تاختن به سرزمین دهلی و هندوستان بود^۳ (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۳۸: ۱/۵۳۹)، اما تحت تأثیر عواملی که در این مقال نمی‌گنجد تاخت‌وتازهای خود را به قلمرو ایلخانی متمرکز کردند. اکنون بررسی می‌کنیم که چه مناطقی از قلمرو ایلخانان قربانی تاراج آن‌ها شد.

هریک از منابع بخش‌ها یا ابعادی از هجوم و تعرض وسیع نگویدریان را شرح داده‌اند. نگویدریان هر سال زمستان به ایالات شرق و جنوب شرقی ایران می‌تاختند (تاریخ شاهی قراختاییان، ۱۳۵۵: ۲۱۲). برای تاراج کرمان و فارس، نخست به منطقه پس‌کوه در کناره دشت لوت و از این ناحیه در سیزده مسیر به نواحی گوناگون کرمان و فارس حمله می‌کردند (همان: ۲۱۳).

به گفته مورخان، دامنه تاخت و تاز آن‌ها از شمال تا اطراف مرو، اندخود، سرخس، و کرانه‌های جیحون (وصاف، ۱۳۳۸: ۳۶۷-۳۶۸)، از غرب تا هرات، اسفزار، سرخس، درگز، توس، نیشابور تا جوبین، در قهستان تا جام و طبس، اطراف دشت کویر و لوت تا یزد (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۳۸، ۲/ ۸۵۴-۸۵۶، ۸۶۰، ۸۶۲-۸۶۳؛ معین‌الدین یزدی، ۱۳۲۶: ۵۸-۶۶؛ سمرقندی، ۱۳۷۲: ۱۹۱-۱۹۳)، و از جنوب و جنوب غرب علاوه بر اطراف رود هیرمند، سیستان، کرمان، جیرفت، و همه نواحی پیرامون آن تا بندر هرمز، شیراز، کازرون و توابع و مضافات آن، و گاهی حتی تا شوشتر و خوزستان نیز می‌رسیده است (وصاف، ۱۳۳۸: ۳۷۰؛ تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۴۰۶-۴۰۸؛ تاریخ شاهی قراختاییان، ۱۳۵۵: ۲۰۸). به این ترتیب پیداست که نگودریان تقریباً به همه خراسان، کرمان، فارس، شبانکاره، قهستان، و بخش‌هایی از یزد تاختند و تعرض کردند.

نگودریان در هنگام تاخت و تاز خیمه برپا نمی‌کردند و همیشه در فضای باز به سر می‌بردند (وصاف، ۱۳۳۸: ۳۱۴) و در نتیجه می‌توانستند مسافتی طولانی، در حدود ۳۰ فرسنگ، را در اندک زمانی طی کنند (همان: ۳۱۴، ۳۷۱؛ مارکوپولو، ۱۳۶۳: ۹۰). نگودریان بیش‌تر شب‌هنگام دست به حمله می‌زدند (وصاف، ۱۳۳۸: ۳۱۴). به همین علت، مردمی که به آن‌ها تاخته می‌شد شب‌ها سلاح بر دست بر بالای دیوار حصار و دروازه‌ها شمع و مشعل می‌افروختند و در هنگام روز از حصار شهر بیرون می‌رفتند و با نگودریان می‌جنگیدند (همان: ۳۶۹). آن‌ها در نبردهای روزانه خود سعی می‌کردند تا با ایجاد گرد و غبار، هوا را چنان تیره و تار کنند که کسی را یارای دیدن اطراف و دفاع از خود نباشد (مارکوپولو، ۱۳۶۳: ۹۰).

در شرح غارت‌گری آن‌ها در هرمز از «مال تجار به غارت بردن و خلق خدای کشتن و زن و فرزند مسلمان اسیرگرفتن» یاد شده است (تاریخ شاهی قراختاییان، ۱۳۵۵: ۲۰۵-۲۰۶). همچنین با اشاره به کشتار مردم و نابودی مزارع و محصولات کشاورزی، از غارت «مال و نعمت از نقد و چهارپای و امتعه و اقمشه» به دست نگودریان خبر می‌دهند (همان). نگودریان، ضمن اسیرگرفتن زنان و کودکان، مردان را برای حمل اموال غارت‌شده به کار می‌گرفتند و در هنگام غارت، «قماش هرچه نرمینه و جامه بود که نقل می‌توانست کرد، [می]کردند و هرچه برنجینه و آهنینه بود با خود [می]بردند و هرچه کاشی و چینی و آبگینه بود همه را خود [می]شکستند» (همان: ۲۱۱).

رشیدالدین از «غارت دیه‌ها و اسیرگرفتن بسیار» در اطراف نیشابور و حتی غارت

ترنج‌های سیمین حرم مطهر امام رضا (ع) توسط نگویدریان خبر می‌دهد (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۳۸: ۲/ ۸۶۰). سیفی هروی نیز دربارهٔ این رفتار نگویدریان در هرات و نواحی مجاور آن نوشته است (سیفی هروی، ۱۳۸۵: ۴۰۶). و صاف شرح مفصل‌تری از تاخت‌وتازهای نگویدریان در فارس نوشته و نکات جدید و بیش‌تری را دربارهٔ رفتارهای خشن نگویدریان بیان کرده است (وصاف، ۱۳۳۸: ۲۰۲-۲۰۳). او آورده است نگویدریان علاوه بر غارت «هرچه غله می‌یافتند، آتش می‌زدند و از گوسفندی و گاوی عضوی برمی‌گرفتند و باقی برجای می‌گذاشتند» (همان: ۳۷۱). نگویدریان «اشیا و حیوانات را غارت می‌کردند، پیرها را کشته و جوان‌ها را می‌گرفتند و سپس آن‌هایی را که برای آزادی‌شان پول نداشتند، هم‌چون بردگان به فروش می‌رساندند» (مارکوپولو، ۱۳۶۳: ۹۰). این پرسش پیش می‌آید که حکومت ایلخانی در قبال این تاخت‌وتازها چه واکنشی نشان داد.

چنان‌که ذکر شد، کوهستانی‌بودن منطقهٔ محل استقرار نگویدریان مانع از آن بود که ایلخانان بتوانند آن‌ها را از میان بردارند. بنابراین نخست، ایلخانان سیاستی دوسویه را در قبال آن‌ها اتخاذ کردند. از سویی، با اعطای یورت به بخشی از قراواناس و هم‌چنین انتظام آن‌ها در سپاه و قراول خاصه کوشیدند تا مانع از پیوستن آن‌ها به نگویدریان شوند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۳۸: ۲/ ۷۷۳، ۷۸۹، ۷۹۲-۷۹۳، ۷۹۸-۸۰۰، ۸۴۶، ۸۹۰-۸۹۱، ۹۳۷). از سوی دیگر، چون الوس جغتای در سال ۶۶۸ ق سعی داشتند ایلخانان را از طریق نگویدریان تحت فشار قرار دهند، ایلخانان نیز تصمیم گرفتند تا با واگذار کردن محل استقرار نگویدریان به الوس جغتای، اجازهٔ چنین کاری را از آن‌ها بگیرند و در عین حال به صلحی پایدار در مرزهای شرقی خود برسند (همان: ۲/ ۷۵۶؛ بناکتی، ۱۳۷۸: ۴۳۰).

نپذیرفتن پیشنهاد ایلخانان از سوی جغتاییان و تداوم ناآرامی نگویدریان ناکامی این تدابیر را نشان می‌دهد. به‌همین‌روی ایلخانان تغییر سیاست دادند و با انتصاب مبارک‌شاه، از شاه‌زادگان الوس جغتای، به ریاست نگویدریان کوشیدند تا از این طریق بر آن‌ها نظارت کند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۳۸: ۱/ ۵۴۸). اما نگویدریان به سرکردگی مبارک‌شاه و بعد از وی پسرش، اولجاقوقا، آرام نگرفتند و این تدبیر نیز بی‌ثمر ماند (کرمانی، ۱۳۶۲: ۴۸؛ رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۳۸: ۱/ ۵۳۹؛ ۲/ ۷۷۳). بنابراین ایلخانان به سیاست سرکوبی و مقابله با نگویدریان روی آوردند و به حکمرانان دستور دادند تا با شدت با آن‌ها بجنگند و مبارزه‌کنندگان با نگویدریان را تشویق و خاطیان را مجازات کردند (کتبی، ۱۳۳۵: ۵؛ تاریخ شاهی قراختاییان، ۱۳۵۵: ۲۸۱).

در نتیجه، رابطه داشتن با نگویدان جرم بزرگی به شمار می‌رفت که مجازات آن مرگ بود (کرمانی، ۱۳۶۲: ۴۹). همچنین فرمان دادند تا از اموال دیوانی برای احداث برج و بارو و حصار در شهرهای فارس و کرمان استفاده کنند (وصاف، ۱۳۳۸: ۲۰۳؛ تاریخ شاهی قراختاییان، ۱۳۵۵: ۲۱۲، ۲۱۳). افزون بر آن، گاهی شخص ایلخان و گاهی ولیعهد ایلخانی با لشکرکشی به شرق به تأدیب آن‌ها مشغول می‌شدند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۳۸: ۷۷۳/۲، ۸۴۶). از نتایج این اردوکشی‌ها اطلاعی در دست نیست، اما همین سکوت می‌تواند بیان‌گر آن باشد که نتیجه درخور توجهی در این موارد به دست نیامده است.

سپاه ایلخانی، که برای سرکوبی نگویدان اعزام می‌شد، دست کمی از نگویدان نداشت و با قتل، غارت، آزار، و شکنجه مردم به اتهام همراهی با نگویدان به آسیب‌ها و زیان‌ها می‌افزود (سیفی هروی، ۱۳۸۵: ۴۰۳، ۴۰۹، ۴۲۴؛ تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۴۰۵؛ سیستانی، ۱۳۸۳: ۸۴). در سال ۶۹۷ق از بی‌نواشدن مردم کرمان بر اثر حضور سپاه ایلخانی خبر می‌رسد (وصاف، ۱۳۳۸: ۳۶۸، ۴۳۱-۴۳۳). لشکریان الوس جغتایی نیز در منازعات خود با ایلخانان همان شیوه نگویدان را به کار می‌بستند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۳۸: ۷۵۴/۲؛ سیفی هروی، ۱۳۸۵: ۴۲۶، ۴۳۲).

بنابراین نگویدان یاغی ماندند و از اطاعت سر باز زدند و در سال ۷۱۲ق فقط بخشی از آنان به اطاعت از ایلخانان گردن نهادند (کاشانی، ۱۳۸۴: ۲۰۱-۲۰۲)، اما پس از مرگ سلطان ابوسعید در ۷۳۶ق به الوس جغتای پیوستند و تا دو قرن بعد در حوادث و مسائل آنان نقش آفریدند (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۳۲۰، ۳۲۲؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۱/۳۳۲، ۳۳۷، ۳۳۹، ۳۴۵، ۳۵۰، ۳۵۸، ۳۶۹).

پیامدهای تاخت و تازهای نگویدان در قلمرو ایلخانی

با کلی‌گویی مورخان نتایج تاخت و تازهای نگویدان دقیقاً معلوم نیست. در نتیجه، نمی‌توان میان تأثیرات مخربی که تاخت و تازهای این ایلات در اوضاع اجتماعی و اقتصادی قلمرو ایلخانی داشت، با تأثیر عوامل دیگر تمایزی قائل شد و سهم آن‌ها را در تخریب اوضاع اجتماعی و اقتصادی منطقه تفکیک و تعیین کرد.

مورخان ضمن شرح تاراج نگویدان در کرمان، از «خرابی بقاع و صقاع و اطراف و اکناف کرمان» خبر می‌دهند و بر این نظرند که آن‌ها کرمان و تابعان آن را «بحذافیرها عالیها سافلها گردانیدند» (حافظ ابرو، ۱۳۸۷: ۳/۹۴؛ تاریخ شاهی قراختاییان، ۱۳۵۵: ۲۰۶). درباره

فارس نیز، با اشاره به تاخت نگویدریان، آورده‌اند که «تمامت‌گر مسیرات فارس را زیر و زیر کردند و شیراز در آن ایام به‌غایت خرابی رسید» (حافظ ابرو، ۱۳۸۷: ۲/ ۱۷۹؛ مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۹۲) و «مسلم است وقتی چنان قومی دو ماه با فراغ خاطر هرجا خواهند تاختن کنند، چه خرابی به‌بار می‌آورند» (وصاف، ۱۳۳۸: ۳۷۱). مؤلف تاریخ شاهمی قراختاییان خسارات کرمان را با عبارت «نه‌چندان که عبارت و کتابت به تقریر و تحریر آن قیام تواند نمود» بیان کرده است (تاریخ شاهمی قراختاییان، ۱۳۵۵: ۲۰۷) و یا «در جیرفت خرابی بسیار کردند و سپس رو به‌سوی خرابی هرمز نهادند» (همان: ۲۰۵).

در نتیجه این تاخت‌وتازها چنان آسیبی به این مناطق وارد آمد که «در تواریخ قدیم و حدیث کسی مثل آن را ندیده و نشنیده بود» (همان: ۲۱۱) و به‌تعبیر دیگر «مثل آن کسی ندیده بود و از قدما و پیشگان خود نشنیده» (همان: ۲۰۸). اما این‌که دقیقاً چه اتفاقی افتاد و چه مشکلات اجتماعی و اقتصادی برای این نواحی پیش آمد، دانسته نیست و فقط از شواهد می‌توان مشکلات آن دوره را به این صورت دسته‌بندی کرد:

الف) ناامنی اجتماعی

در تاخت‌وتاز نگویدریان امنیت اجتماعی مناطق مورد تاخت‌وتاز به‌کلی زایل شد و هراس جامعه را فراگرفت. چنان‌که کم‌تر کسی را یارای آن بود که به‌تنهایی در راه‌ها مسافرت کند (کتبی، ۱۳۳۵: ۵). نگویدریان با این خصلت‌ها عرصه را بر همه ساکنان تنگ کرده بودند و از طریق غارت و کشتار در مناطق مورد هجوم ناامنی وسیعی را حاکم کرده بودند (تاریخ شاهمی قراختاییان، ۱۳۵۵: ۲۱۲-۲۱۳). این رفتار آنان چنان مایه رعب و وحشت اهالی شده بود که زنان آستن با شنیدن نام آن‌ها سقط جنین می‌کردند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۳۸: ۲/ ۸۱). وانگهی از شدت رعب، هر شایعه‌ای درباره‌ی حمله و تاراج نگویدریان می‌توانست اوضاع ایالت مورد هجوم را آشفته کند (حافظ ابرو، ۱۳۸۷: ۲/ ۱۸۶). غارت چهارپایان به‌دست نگویدریان چنان هراسی انگیخته بود که در زمان همراهی امیرنوروز با آن‌ها «اگر چهارپایی حین خوردن آب رم می‌کرد، می‌گفتند تصویر نوروز را در آب دیده است» (وصاف، ۱۳۳۸: ۳۱۴).

مردم فارس از وحشت تهاجم آن‌ها در آغاز هر زمستان به مرمت عمارت برج و بارو می‌پرداختند. دهقانان مردم شهرها را در قلعه‌های خود پناه می‌دادند. بیم از نگویدریان چنان در دل‌ها ریشه دوانده بود که به آن مثل می‌زدند و خوانندگان و نوازندگان اشعاری درباره‌ی آن را با دف و نی می‌خواندند (همان: ۲۰۳).

چنین محیط ناامنی ضمن آن که فرصت هرگونه فعالیت را از اقشار مردم می‌گرفت، به خودسران اجازه می‌داد تا مایحتاج خود را با توسل به زور و با تهدید مردم تأمین کنند. چنان که گروهی از اهالی شیراز در سال ۶۷۷ق، همراه با نگودریان، به غارت مردم و باج‌گیری از اهالی در کوی و برزن پرداختند (ابن عبری، ۱۹۸۶: ۳۳۸). از این واقعیت تاریخی که ایلخانان حکمرانان نخستین آل مظفر را به محافظت راه‌ها گماشته بودند، می‌توان دریافت که در نواحی دیگر هم تعداد راهزنان فزونی یافته بود (کتبی، ۱۳۳۵: ۴-۶).

ب) رکود اقتصادی

فعالیت اقتصادی ساکنان محلی به تاراج‌رفته متأثر از هجوم نگودریان بود. ازسویی با کاهش جمعیت و مرگ و میر مردم و فرار نیروی انسانی مواجه بود و ازسوی دیگر، با رکود و کساد دست‌وپنجه نرم می‌کرد. با تاخت‌وتاز نگودریان بسیاری کشته شدند، بنابراین جمعیت این ایالات کاهش یافت. با وجود این که نگودریان وسایل قلعه‌کوب و آلات محاصره شهرها و حصارها را نداشتند، معمولاً در صحراها، کوه‌ها، راه‌ها، چراگاه‌ها، مزارع، و کارگاه‌های واقع در حومه شهرها و روستاها دست به کشتار و غارت می‌زدند (کرمانی، ۱۳۶۲: ۶۲؛ بناکتی، ۱۳۷۸: ۴۲۴). کسانی که توان کارکردن داشتند به این مناطق می‌رفتند و به‌همین علت نیروی انسانی کار قربانی این غارت‌ها بود و کشته می‌شد (مارکوپولو، ۱۳۶۳: ۹۰). چنان که تعداد زیادی از نیروی کار اقتصادی خراسان از میان رفت.

۱. کشاورزی

در آن دوران، کشاورزی مهم‌ترین شیوه تولید و محصولات کشاورزی نیز مهم‌ترین مایحتاج مردم به‌شمار می‌رفت. همه اراضی کشاورزی در حومه شهرها و روستاها قرار داشتند که محافظت نمی‌شدند و کسی را یارای آن نبود که نگودریان را از تعرض به مزارع و تصرف محصولات کشاورزی باز دارد. با مطالعه چگونگی تاخت‌وتاز نگودریان می‌توان خسارت‌های واردشده به کشاورزان را تخمین زد. آورده‌اند نگودریان جوی صیفی دروده در خرمن را غارت می‌کردند و درست به هنگام برداشت محصول سر می‌رسیدند و دسترنج یک‌ساله کشاورز به باد غارت می‌رفت و به‌اندازه بذری که بر زمین نیز پاشیده بود به‌دستش نمی‌رسید. گاهی کشاورزان را درحال کار روی خرمن غافل‌گیر می‌کردند و، ضمن غارت محصول، کشاورزان را به اسارت و بردگی می‌گرفتند (تاریخ شاهی قراختایان،

۱۳۵۵: ۲۱۱). در چنین شرایطی، کشاورزان برای در امان ماندن جان و مال خویش از زراعت دست می‌شستند تا در صورت تاراج کم‌ترین خسارت را متحمل شوند.

نگو دریان ضمن غارت محصولات از سه طریق دیگر به کشاورزان و پیشه‌آنان آسیب می‌رساندند؛ نخست با چراندن دام‌های خود در کشتزارها و مزارع منطقه، دوم با تخریب و آتش‌زدن مزارع و محصولات کشاورزی، و سوم با تصاحب و غارت چهارپایان. چون ابزار اصلی پیشه‌کشاورزی زور و بازوی حیواناتی مانند گاو، اسب، و الاغ بود و از طرفی پرورش دام‌ها، مانند بز و گوسفند، در کنار کشاورزی به تأمین مواد غذایی (لبنیات، گوشت) کمک می‌کرد، دام‌پروری هم برای حیات و معیشت آنان اهمیت فراوانی داشت. نگویدریان با غارت این چهارپایان، افزون‌بر تصاحب آذوقه مردم، ابزار پیشه‌کشاورزی را هم از آنان می‌ستاندند. علاوه بر آن، در سیستان چرخ‌های بادی مولد انرژی در امور کشاورزی را سوزاندند (تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۴۹۶، ۴۰۸؛ سیستانی، ۱۳۸۳: ۸۷).

در نتیجه تاخت‌وتاز نگویدریان در اواخر عهد ارغون‌خان «رسم زراعت و حراست» از هرات برافتاد (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۳۸: ۸۶۴/۲) و آن شهر قریب به سه سال، از ۶۸۹-۶۹۲ ق، متروک و خالی از سکنه شد (سیفی هروی، ۱۳۸۵: ۴۰۸) و نواحی غور و گرمسیر (زمین داور) و قندهار «از تاخت‌وتاز هزاره و نکودری مضطرب بود و هیچ آبادانی نداشت» (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۳۴۴/۱). آن‌ها در کرمان نیز «اثر زرع و ضرع نگذاشتند» (تاریخ شاهی قراختاییان، ۱۳۵۵: ۲۰۶).

با همه این مصائب، بلایای طبیعی خشک‌سالی و قحطی و سیل نیز رخ داد و بخش اعظم مناطق مورد تاخت‌وتاز را، از کرانه‌های جیحون تا سواحل خلیج فارس، دربرگرفت و به مرگ و میرِ عده زیادی منجر شد (ابن فوطی، ۱۳۵۱: ۵۰۰؛ تاریخ شاهی قراختاییان، ۱۳۵۵: ۱۳۰، ۲۳۷). با وقوع این بلایا، اندک زراعتی هم که در محدودهٔ ربض شهرها و اراضی نزدیک به روستاها می‌شد، آسیب دید و تأمین حداقل مایحتاج زندگی، یعنی آرد و گندم، به‌نهایت مشقت رسید. هم‌چنین در برخی مناطق سیل تلفات و خسارات سنگینی را به‌بار آورد و با نابودی غلات و محصولات کشاورزی و خرابی کاریزها کشاورزان را به‌تنگی انداخت (تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۳۹۷؛ کاتب یزدی، ۱۳۵۷: ۷۳-۷۴). بنابراین به‌نظر می‌رسد که کشاورزی بر اثر تاخت‌وتاز نگویدریان و هم‌زمان با این مشکلات طبیعی به‌شدت آسیب دید و در پی آن به قیمت‌ها افزوده شد و مزارع ارزش خود را از دست دادند.

خراسان در سال ۶۹۱ ق به چنان قحط و غلایی دچار شد که «منی غله به یک دینار، مفقود و ناموجود بود ... و در آن ایام قوت و مأکول بیش‌تر از گوشت شکاری بود» (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۳۸: ۲/۸۶۳). رشیدالدین این قحطی را معلول تاخت‌وتاز نگویدریان دانست. در فارس در اواخر سال ۶۹۸ ق قیمت گندم از هر خروار شش دینار به خرواری ۳۰ دینار رسیده بود (وصاف، ۱۳۳۸: ۳۵۹، ۳۶۳). حافظ ابرو با تفصیل بیش‌تر آورده است: «یک خروار گندم که در زمان ماقبل به ۳۰ دینار یا ۴۰ دینار بود به ۱۲۰۰ دینار رسید» (حافظ ابرو، ۱۳۸۷: ۲/۱۹۱).

در کرمان، اواخر عهد اباقاخان (حک: ۶۶۳-۶۸۰ ق)، مردم بر اثر تاخت‌وتاز نگویدریان و خشک‌سالی چنان به تنگی افتاده بودند که «منی غله به‌دانگی زر یافت نبود» (تاریخ شاهمی قراختاییان، ۱۳۵۵: ۱۳۰) و بسیاری از ثروت‌مندان به‌سختی روزگار می‌گذراندند، چه رسد به فقیران. به‌رغم آن‌که قوانین مغولان اجازه فعالیت اجتماعی و عملاً امکان جابه‌جایی را از کشاورزان گرفته بود (پطروشفسکی، ۱۳۵۷: ۶۲۳-۶۳۹)، باز هم عده بسیاری از مردم مزارع و روستاهای خود را رها کردند و جلای وطن کردند (کاتب یزدی، ۱۳۵۷: ۲۱۳؛ وصاف، ۱۳۳۸: ۲۰۱).

۲. تجارت

تجارت از دیگر فعالیت‌های اقتصادی در مناطق مورد تاخت‌وتاز بود و به‌سبب مجاورت این مناطق با دریای پارس رونقی داشت. اوج تجارت‌های دریایی در قرن سوم و چهارم هجری بود، اما با استیلای سلجوقیان به علل متعدد تجارت در سواحل شمالی خلیج فارس از رونق افتاد (خیراندیش و خلیفه، ۱۳۸۶: ۸۷-۸۸). با توجه به رشد بازرگانی در عهد مغولان (زکی، ۱۳۶۳: ۲۳۴) و هم‌چنین رونق جاده تجاری بین کرمان و خراسان در عهد سلجوقیان و تصریح مورخان به حضور بازرگانان خراسانی در کرمان در دوران ایلخانان (تاریخ شاهمی قراختاییان، ۱۳۵۵: ۲۱۰) به‌نظر می‌رسد که یکی از کانون‌های تجاری کشور شهر کرمان بوده است. البته مرکزیت تجمع بازرگانان و کالاهای تجاری از جیرفت به شهر کرمان و بعد از آن به سیرجان، دومین شهر مهم تجاری، منتقل شد (حافظ ابرو، ۱۳۸۷: ۳/۱۵۹).

فارس، به‌علت مجاورت با دریا و در جایگاه ناظر و حاکم بر جزیره کیش^۵، مهم‌ترین کانون تجارت دریایی ایران به‌شمار می‌رفت. حکومت ملک‌الاسلام جمال‌الدین طیبی بر این

ایالت و هم‌چنین اشتغال وی به بازرگانی و نفوذ خاندان وی در بخش‌های تجاری هندوستان همه به رونق تجارت فارس در این دوران کمک می‌کردند (بناکتی، ۱۳۷۸: ۴۰۹). در یزد نیز محصولات کشاورزی فراوان و مرغوب، به‌ویژه ابریشم و محصولات آن، که شهرت جهانی داشت، باعث جلب تجار فراوان به آن ایالت شد (حافظ ابرو، ۱۳۸۷: ۲/۱۱۰). در خراسان با توجه به خرابی مرو، جاده ابریشم به سوی هرات متمایل شده بود و از این طریق هنوز تجارت با هندوچین ادامه داشت و تاحدودی از رونق برخوردار بود (بارتولد، ۱۳۰۸: ۱۰۶-۱۰۷).

می‌دانیم امنیت راه‌ها و فراهم‌بودن امکانات رفاهی برای مسافران از ضروریات رشد و رونق تجارت است که با تسلط نگویدریان بر راه‌های تجاری در نیمه دوم قرن هفتم هجری همه از میان رفت و از تردد قافله‌ها کاسته شد (کتبی، ۱۳۳۵: ۹؛ جعفری، ۱۳۴۳: ۴۹).

یکی از مهم‌ترین صادرات فارس، از طریق کیش به هند، صادرات اسب بود و این‌که بازرگانان از اطراف و اکناف با اسب‌های خود به سواحل فارس می‌رفتند و در علفزارهای آن منطقه آن‌ها را به چرامی‌بردند تا موسم حرکت کاروان فرارسد، بنابراین در حمله نگویدریان آن‌ها به غارت می‌رفتند (وصاف، ۱۳۳۸: ۳۰۲؛ تاریخ شاهی قراختیایان، ۱۳۵۵: ۲۳۹-۲۴۰). تاراج رمه‌ها و احشام تاجران، که هم مال‌التجاره آن‌ها برای صدور به هند بود و هم وسیله حمل دیگر کالاها، می‌توانست از توان اقتصادی این تاجران بکاهد و به سفر به کرمان و فارس و کیش و هرمز رغبتی نداشته باشند.

هیچ سند صریحی از افول تجارت در این دوران در دست نیست، اما وصاف از رونق تجارت کیش در عهد اتابکان فارس یاد کرده است و از نوشته او برمی‌آید که چنین رونقی دیگر از دست‌رفته است. او صادرات اسب را در عهد اتابکان از جزیره کیش سالانه ۱۰ هزار رأس اسب به هند و در عهد غازان‌خان فقط ۱۴۰۰ رأس نوشته است (وصاف، ۱۳۳۸: ۳۰۲). بدین ترتیب می‌توان به انحطاط تجارت در اواخر قرن هفتم هجری، نسبت به نیمه اول آن قرن، پی‌برد. در این صورت، با توجه به رفتار خشونت‌آمیز نگویدریان با تاجران و غارت مراکب آن‌ها قطعاً باید تاخت‌وتاز نگویدریان را عامل اصلی این افول بدانیم. هم‌چنین کاهش مبلغ مقاطعه حکومت کیش در عهد ارغون‌خان (حک: ۶۸۳-۶۹۰ ق) می‌تواند مؤید انحطاط تجارت در آن‌جا باشد (همان: ۴۰۵).

افزون‌بر این‌ها، منازعات جانشینی پس از مرگ شاه محمود، حکمران هرمز، در ۶۷۵ ق و رقابت حکمرانان فارس و کرمان برای سلطه بر این بندر اوضاع تجارت در آن منطقه را

آشفته کرد. چنان‌که ملک هرمز در سال ۶۹۶ ق موفق شد کیش را از حکمران فارس منتزع کند و با فشار به تاجران، آن شهر را خالی از سکنه کند و در ادامه در هرمز نیز اموال تاجران را به تاراج برد (همان: ۲۹۶-۲۹۹).

با توجه به علاقه ایلخانان به صنعت‌گران و پیشه‌وران (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۳۸: ۲/۷۹۲؛ تاریخ شاهی قراختایان، ۱۳۵۵: ۲۴۱)، که در بازارهای شهرها و روستاهای حصاردار کار می‌کردند، هم‌چنین با رونق و رشد برخی صنایع هم‌چون فلزکاری، تذهیب، نقاشی، نساجی، کاشی، سفال، و خزف‌سازی در این دوران (زکی، ۱۳۶۳: ۷۶، ۱۷۲-۱۸۹، ۲۳۵-۲۳۶، ۲۶۲-۲۶۳)، به‌نظر می‌رسد که صنعت‌گران کم‌ترین آسیب را متحمل شده باشند.

۳. دام‌پروری

عده بسیاری از اهالی مناطق مورد تاخت‌وتاز به دام‌پروری مشغول بودند و معاش آن‌ها از این پیشه تأمین می‌شد. مراتع فراوان در این نواحی برای پرورش حیواناتی مانند گاو، گوسفند، بز، شتر، اسب، و الاغ مناسب و مطلوب بود (حافظ ابرو، ۱۳۸۷: ۲/۱۷؛ ۳/۱۱۰). ساکنان این مناطق در مراتع و چراگاه‌های غنی دامنه کوه‌ها با این پیشه گذران می‌کردند و رونق تجارت اسب در خلیج فارس هم به رواج دام‌پروری و قوام آن کمک می‌کرد.

نگودریان به ربودن دام‌ها علاقه داشتند و اغلب این چراگاه‌ها محل تعرض آنان بود. در منابع، هیچ سخن صریحی در این باره به‌میان نیامده است، اما از توجه به شدت غارت آن‌ها در پارس، که به‌قول و صاف از کثرت حیوانات ربوده‌شده «هریک از آن‌ها شبانی شدند» (وصاف، ۱۳۳۸: ۳۷۱؛ تاریخ شاهی قراختایان، ۱۳۵۵: ۲۰۷) و این‌که ایلات دیگر نیز از تاخت‌وتاز آن‌ها در امان نبودند (وصاف، ۱۳۳۸: ۳۶۸) چنین برمی‌آید که به دام‌پروران بسیار زیان رسید. اگر در نظر بگیریم که نگودریان احشام ربوده‌شده را برای معاش خود و آن‌هم با قیمت ارزان در بازار می‌فروختند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۳۸: ۲/۸۵۵)، بی‌شک می‌توانیم برد که از نظر کساد بازار و ارزانی قیمت دام نیز دام‌پروران متحمل خسارت زیادی می‌شدند. بدیهی است در چنین شرایطی برخی از دام‌پروران، از بیم غارت، دام‌های خود را فروختند و از این پیشه دست کشیدند.

ج) کاهش خراج و مالیات دیوانی

هیچ آماری از تأثیر تاخت‌وتاز نگودریان در اوضاع اقتصادی و اجتماعی مردم به‌دست

نیامده است. به نظر می‌رسد با بررسی مقدار خراج این نواحی، بتوان تاحدودی به خسارات ناشی از این تاخت‌وتازها پی‌برد.

وصاف از کم‌بودن خراج فارس در عهد غازان‌خان (حک: ۶۹۴-۷۰۳ق) شکوه می‌کند (وصاف، ۱۳۳۸: ۵۰۷). خراج این منطقه در اواخر عهد ایلخانان ۲۸۷ تومان بود که در مقایسه با عهد آل‌بویه و حتی سلجوقیان به یک‌پنجم کاهش یافته بود (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۱۳). در عهد آل‌بویه از منطقه کربال فارس ۷۰۰ هزار خروار غله خراج کسب می‌شد که در عهد اتابک سلغری ابوبکر بن سعد (حک: ۶۲۳-۶۵۸ق) به ۳۰۰ هزار خروار تقلیل یافت و در عهد ایلخانی، حتی پس از اصلاحات اجتماعی غازان‌خان، به ۴۲ هزار خروار رسید (وصاف، ۱۳۳۸: ۴۴۵). چنان‌چه بزرگ‌ترین تاراج نگویدریان به سال ۶۷۸ق در فارس را در کربال بدانیم (همان: ۱۹۹-۲۰۱؛ زرکوب، ۱۳۱۰: ۹۰-۹۱)، می‌توان سهم اساسی در رکود اقتصادی و نابسامانی اجتماعی در کربال را به تاخت‌وتاز نگویدریان نسبت داد. وصاف این وضعیت را به همه نواحی ایالت پارس و ایالات دیگر تعمیم داده است (وصاف، ۱۳۳۸: ۱۹۹-۲۰۱).

خراج کرمان هم، که در عهد سلجوقیان ۸۸۰ هزار دینار معادل ۸۸ تومان و اندی بود (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۳۹)، در عهد ارغون‌خان به ۶۰۰ هزار دینار کاهش یافت (کرمانی، ۱۳۶۲: ۵۷) و سه سال بعد در اوایل عهد گیخاتو (حک: ۶۹۰-۶۹۴ق) همان مقدار مانده بود (حافظ ابرو، ۱۳۸۷: ۳/۷۲) و کم‌تر از پنج سال بعد در اوایل سلطنت غازان‌خان (حک: ۶۹۴-۷۰۳ق)، وقتی سلطان محمدشاه به حکومت کرمان رسید «ولایتی خراب یافت و مغضوب و رعیتی دید مستأصل و منکوب و خزانه‌ای مشاهده کرد تهی و منهوب»، چنان‌که حتی قادر به پرداخت آن ۶۰۰ هزار دینار هم نبود. بنابراین برای خراج کرمان از ایلخان تخفیف درخواست کردند و غازان‌خان نیز ۱۴۰ هزار دینار از خراج کرمان را بخشید؛ یعنی خراج کرمان به ۴۶۰ هزار دینار کاهش یافت (همان: ۳/۹۴). با اصلاحات غازان‌خان و تاحدودی سامان‌گرفتن امور دیوانی کشور، سرانجام تا اواخر عهد ایلخانی مقدار خراج این ایالت به ۶۷ تومان یا ۶۷۰ هزار دینار رسید (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۳۹). تا حکومت غازان‌خان این ایالت تحت فرمان خاندان قراختایی بود و شحنگان و مأموران مغول در اداره آن دخالت مستقیم نداشتند، پس عامل اصلی افول اقتصادی این ایالت را باید تاخت‌وتاز این ایالات، اعم از نگویدریان و به تبع آن ایالات اوغان و جرماپی، دانست.

خراج شبانکاره در اواخر عهد ایلخانان از ۲۰۰ تومان یا ۲ میلیون دینار در عهد سلجوقی به ۲۶ تومان و اندی در اواخر عهد ایلخانی رسید؛ یعنی قریب ۹۰ درصد کاهش داشت و فقط یک‌دهم خراج گردآوری می‌شد (همان: ۱۳۸). شبانکارگان فقط در سال ۶۵۷ ق و با کم‌ترین مقاومت به اطاعت هولاکوخان درآمدند (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۱۶۴-۱۶۶). بنابراین افت اقتصادی را بیش از هر چیز می‌بایست نتیجه زوال امنیت و تجارت دانست که آن‌هم متأثر از تاخت و تازهای نگویدریان بود.

با آن‌که خراج سیستان، قهستان، طبرستان، و قومس همه جزء دیوان خراسان بود، ولی خراسان تا اواخر ایلخانان از پرداخت خراج معاف بود (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۴۲). بدین ترتیب، هیچ آماری از کم‌وکیف اوضاع اقتصادی، کشاورزی، و تجارت این ایالت وسیع در منابع درج نشده است. از ویرانی بخش شمالی و شرقی خراسان، یعنی دو ربع مرو و بلخ تا پایان حکومت ایلخانان (همان: ۱۵۷)، برمی‌آید که در این دو ربع هیچ فعالیت اجتماعی - اقتصادی مدنی انجام نمی‌شد. وضعیت دو ربع دیگر، یعنی نیشابور و هرات، چندان با آن‌ها تفاوت نداشت. ایلخانان در هرات و نیشابور اقدامات عمرانی بسیاری انجام دادند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۳۸: ۸۵۶/۲، ۸۶۵، ۹۰۲)، اما میزان این آبادانی‌ها در مقایسه با دوران قبل چشم‌گیر نبود، ضمن آن‌که نیشابور در این دوران بر اثر زلزله آسیب فراوان دید (ابن فوطی، ۱۳۵۱: ۳۶۰؛ مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۴۸). با این حال، سراسر این ایالت در معرض تاخت و تاز نگویدریان بود (وصاف، ۱۳۳۸: ۳۱۴-۳۱۵) و اوضاع آن ایالت چنان شد که در عهد گیخاتوخان (حک: ۶۹۰-۶۹۴ ق) مالیات‌های گرفته‌شده از خراسان کفاف هزینه‌های لشکر مستقر در خراسان را هم نمی‌داد و ناگزیر گیخاتو با مبلغی از خزانه مرکزی به آن‌ها کمک کرد (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۳۸: ۸۶۵/۲). این موارد به نابسامانی اوضاع اجتماعی و اقتصادی آن ایالت پهناور در دوران ایلخانان گواهی می‌دهد.

د) تغییر در بافت جمعیتی خراسان

با کشتار زیاد مردم به دست نگویدریان و هم‌چنین وقوع بلایای طبیعی و تورم و قحطی مردم به مهاجرت روی آوردند و همین امر سبب تغییر بافت جمعیتی شد. مردم مناطقی که مدام در معرض تاراج بودند خان و مان خویش را ترک گفتند، چنان‌که در سال ۶۸۷ ق خبر وحشت‌انگیز حمله نگویدریان به مهاجرت عده بسیاری از مردم هرات انجامید و شهر مدتی خالی از سکنه شد (سیفی هروی، ۱۳۸۵: ۴۰۲-۴۰۷). سرزمین بادغیس، که بخشی از آن

محل اقامت نگویدریان بود، کاملاً خالی از سکنه و آبادانی شد. بادغیس، با استقرار نگویدریان، به منطقه‌ای نگویدری‌نشین (هزاره‌نشین) تبدیل شد (بارتولد، ۱۳۰۸: ۱۰۱، ۱۳۳-۱۳۵). در کرمان نیز ایلات مغول جرمایی و اوغانی، که برای مقابله با نگویدریان آمده بودند، همراه با ایل نوروژی مغول در کرمان ساکن شدند و عملاً اهالی آن ایالت شدند (کرمانی، ۱۳۶۲: ۵۸؛ سمرقندی، ۱۳۷۲: ۲۵۴-۲۵۷، ۲۶۱؛ معین‌الدین یزدی، ۱۳۲۶: ۲۰۷-۲۰۸). در قحطی و وبای سال ۶۹۸ ق در فارس نیز بسیاری تلف شدند (ابن فوطی، ۱۳۵۱: ۵۰۰). و صاف این تلفات را بیش از ۵۰ هزار تن و در جایی دیگر کاهش جمعیت آن منطقه را دو دانگ یعنی ثلث سکنه آن می‌داند که در نتیجه این قحطی یا مرده بودند یا جلای وطن کرده بودند (وصاف، ۱۳۳۸: ۳۵۹، ۳۶۳). در یزد هم جریان سیل، با تخریب قنوات و مزارع، اهالی را به ترک وطن و مهاجرت واداشت (کاتب یزدی، ۱۳۵۷: ۲۱۳).

د) نابودی آثار تمدن و زندگی شهرنشینی

تفاوت سطح زندگی و شیوه معیشتی یک‌جانشینان فارس و کرمان با این ایلات تازنده را می‌توان از توصیف و صاف درباره تشکیلات نظامی نگویدریان، که حتی امرای صده «لباس از کرباس و رکاب از چوب و خفتان از پوست یا نم‌داشتند»، فهمید (وصاف، ۱۳۳۸: ۲۰۱). این عبارت به‌خوبی بیان‌گر آن است که نگویدریان در منتهای فقر و فاقه به‌سر می‌بردند. منابع تاریخی از نحوه برخورد آن‌ها با آثار و عمران شهری و روستایی خبر نمی‌دهند، اما اگر بپذیریم که آنان نیز، مانند دیگر ایلات، به‌صورت کوچ‌نشینی زندگی می‌کردند و کاشانه آنان چادری بیش نبود، می‌توان فهمید که چندان تقیدی به خانه و کاخ و زندگی در محیط سر بسته نداشتند، چه‌بسا از آن هم گریزان بودند. از چنین مردمی نمی‌توان انتظار ساخت بناهای جدید یا مرمت بناهای قبلی را داشت. بدین ترتیب تاخت‌وتاز این ایلات را می‌توان یکی از عوامل مؤثر در انحطاط و زوال تمدن دانست.

هجوم نگویدریان و تخریب شهرها و روستاها به دست آنان زندگی مدنی و آثار برخاسته از تمدن آن مناطق را به تباهی کشاند؛ چنان‌که «غور و گرمسیرات و قندهار از تاخت‌وتاز هزاره و نگویدری مضطرب بود و هیچ آبادانی نداشت» (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۱ / ۳۴۴). سرزمین بادغیس نیز اگرچه پیش از حمله مغول شهرها و روستاهایی با جمعیتی بالغ بر ۲۰ یا ۳۰ هزار نفر داشت، پس از کشتار اولیه مردم به دست مغولان و استقرار طوایف مغول در آن‌جا، مدت‌ها سکنه و آبادانی را به خود ندید (حافظ ابرو، ۱۳۴۹: ۳۳).

مائین از توابع استخر، خبر، کارزین، حومه کازرون، اقلید، حومه و قرای کام فیروز، و فسا، که زمانی شهری بزرگ بود، در قرن نهم هجری ویران بودند (حافظ ابرو، ۱۳۸۷: ۲/ ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۷). یکی از بزرگ‌ترین مراعات و چراگاه‌های فارس در فسا و اطراف آن قرار داشت، به همین علت همواره نگودریان بر این منطقه می‌تاختند (تاریخ شاهی قراختاییان، ۱۳۵۵: ۲۰۷).

نتیجه‌گیری

نگودریان بخشی از ایلات مغول قراوناس بودند که در نیمه دوم قرن هفتم هجری علیه ایلخانان عسبان کردند و به‌رغم این حکومت در شرق خراسان مستقر شدند. آن‌ها با همان شیوه‌های معمول و خشن مغولی به ایالات جنوبی و شرقی قلمرو ایلخانان تاختند و با قتل و کشتار مردان، اسارت زنان و کودکان و به بردگی گرفتن آن‌ها، غارت چهارپایان و ویرانی مزارع، و به‌آتش کشیدن محصولات کشاورزی عرصه را بر بازرگانان، کشاورزان، ایلات، و روستاییان تنگ کردند.

تفاوت نوع زندگی ایلات مغول با بومیان منطقه سبب شده بود که هم سپاهیان ایلخانی و هم جغتاییان، که در منطقه تردد می‌کردند، همان شیوه نگودریان را درپیش بگیرند و به تخریب منطقه بیفزایند. هم‌زمان با این تاخت‌وتازها بلایای طبیعی و لجام‌گسیختگی برخی اقشار هرج‌ومرج طلب نیز بر آن افزوده شد که تأثیرات مخربی در اوضاع اجتماعی و اقتصادی منطقه برجای گذاشت. از آن میان می‌توان به نابودی آثار مدنی و شهری، ناامنی اجتماعی، اختلال در تجارت، کشاورزی، دام‌پروری، تغییر در بافت جمعیتی منطقه از طریق کشتار عده زیادی از اهالی و مهاجرت جمعی از آن‌ها به نواحی دیگر، و استقرار دائمی آن‌ها و دیگر مغولان در اطراف خراسان و فارس و کرمان اشاره کرد.

پی‌نوشت

۱. مورخان درباره هویت و منشأ نگودریان چنان مبهم و پراکنده سخن گفته‌اند که تا چندی پیش به‌عنوان «مسئله یا معمای دیرپای» تاریخ مغول درآمده بود (مورگان، ۱۳۸۰: ۱۱۵). برخی آن‌ها را بازمانده سپاهیان نگوید شاهزاده جغتایی می‌دانند (بارتولد، ۱۳۰۸: ۱۳۴؛ اشپولر، ۱۳۷۲: ۷۴؛ ده‌مرده، ۱۳۸۵: ۱۴۰). البته روایت رشیدالدین مبنی بر این‌که پس از دست‌گیری این فرد، «... لشکر او بر صده و دهه قسمت کرد ...» (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۳۹: ۲/ ۷۵۰) نظر اخیر را تکذیب

- می‌کند. گروهی دیگر آن‌ها را بازمانده سپاهیان قولی و توتار، شاهزادگانی از الوس جوچی برمی‌شمارند (بویل، ۱۳۷۱: ۳۳۲؛ مورگان، ۱۳۸۰: ۱۱۶). برخی نیز هنوز از ابهام در این زمینه سخن می‌رانند (عباسی و دهنوی، ۱۳۸۹: ۹۵).
۲. از الوس جوچی، بلغان (فرزند شیبان فرزند جوچی) و توتار (فرزند مینکقدور فرزند بووال فرزند جوچی) و قولی (فرزند آورده فرزند جوچی)، و از الوس جغتای نیز نگویدر اغول (پسر موچی بیه پسر جغتای).
۳. برای شرح کامل نبرد نگویدریان با حکمرانان هند ← هندوشاه استرآبادی، ۱۳۸۷: ۱/ ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۷۶-۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۷، ۲۹۰-۲۹۳، ۳۰۲-۳۰۳، ۳۳۳-۳۳۴.
۴. احمد بن حسین کاتب یزدی درباره سبیل معروف یزد به سال ۶۷۳ ق نوشت:
 شدت صدمات سبیل چنان بود که علاءالدوله [پسر طغان‌شاه اتابک یزد] از آن بهراسید و ضعف بر مزاج او مستولی گشت و یک ماه بعد مرد (کاتب یزدی، ۱۳۵۷: ۷۳-۷۴؛ برای اطلاع از دیگر نتایج ویرانی‌های ناشی از سبیل در یزد ← همان: ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۷، ۲۱۳، ۲۲۱، ۲۲۲).
- و در سیستان نیز در سیلاب معروف سال ۶۴۱ ق به تصریح ذیل‌نویس *تاریخ سیستان* «قرب سیصد تن از مرد و زن در حومه و بسیار چهارپای هلاک گشتند و اغلب غله سیستان را آب ببرد» (*تاریخ سیستان*، ۱۳۱۴: ۳۹۷).
۵. برای اطلاع از وضعیت اقتصادی کیش در این زمان ← و صاف، ۱۳۳۸: ۳۰۲-۳۰۳.

منابع

- ابن عبری، غریغوریوس بن هارون (۱۳۷۷). *مختصر تاریخ‌الدول*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن عبری، غریغوریوس بن هارون (۱۹۸۶). *تاریخ الزمان*، نقلة الى العربية الأب إسحق أرملة، قدم له الأب الدكتور جان موريس فييه، بيروت، دارالمشرق ش م م.
- ابن فوطی، عبدالرزاق بن احمد (۱۳۵۱ ق). *حوادث الجامعة و تجارب النافعة فی المائة السابعة*، بمقدمین محمد رضا الشیمی و مصطفی جواد، بغداد: مکتبة العربية، مطبعة الفرات.
- اسفزاری، معین‌الدین محمد زمچی (۱۳۳۸). *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، تصحیح و تحشیه محمد کاظم امام، تهران: دانشگاه تهران.
- اشپولر، برتولد (۱۳۷۲). *تاریخ مغول در ایران: سیاست، حکومت و فرهنگ دوره ایلیخانان*، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: علمی و فرهنگی.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیریچ (۱۳۰۸). *تذکره جغرافیای تاریخی ایران*، ترجمه حمزه سردادور (طالب‌زاده)، تهران: اتحادیه (چاپ‌خانه).
- بناکتی، داود بن محمد (۱۳۷۸). *تاریخ بناکتی: روضه اولی الالباب فی معرفة التواریح و الانساب*، به‌کوشش جعفر شعار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

- بویل، جی. ای. (۱۳۷۱). «تاریخ سیاسی و دودمانی ایران در عصر مغول»، *تاریخ ایران کیمبریج*، ترجمه حسن انوشه، ج ۵، تهران: امیرکبیر.
- پطروشفسکی، ایلیا پاولوویچ (۱۳۷۱). «اوضاع اجتماعی ایران در عصر مغول»، *تاریخ ایران کیمبریج*، ترجمه حسن انوشه، ج ۵، تهران: امیرکبیر.
- پطروشفسکی، ایلیا پاولوویچ (۱۳۵۷). *کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: نیل.
- تاریخ سیستان* (۱۳۱۴). تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران: مؤسسه خاور.
- تاریخ شاهای قراختیایان* (۱۳۵۵). به اهتمام و تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- جعفری، جعفر بن محمد بن حسن (۱۳۴۳). *تاریخ یزد*، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- جوینی، عظاملک (۱۳۷۵). *تاریخ جهانگشای جوینی*، تصحیح محمد قزوینی، ج ۳، تهران: دنیای کتاب.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله خوافی (۱۳۸۷). *جغرافیای حافظ ابرو*، تصحیح و تحقیق صادق سجادی، ج ۲ و ۳، تهران: میراث مکتوب.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله خوافی (۱۳۴۹). *جغرافیای حافظ ابرو*، ربع خراسان و هرات، به کوشش مایل هروی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- خیراندیش، عبدالرسول و مجتبی خلیفه (۱۳۸۶). «تجارت دریایی ایران در دوره سلجوقی، سده‌های ۵ و ۶ هجری (با تأکید بر نقش بندر «تیز»)»، فصل‌نامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، س ۱۷، ش ۶۵.
- ده‌مرد، برات (۱۳۸۵). *ملوک سیستان*، زاهدان: تفتان.
- رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۳۸). *جامع‌التواریخ*، به کوشش بهمن کریمی، ج ۱ و ۲، تهران: اقبال.
- زرکوب شیرازی، ابوالعباس احمد بن ابی‌الخیر (۱۳۱۰ - ۱۳۵۰). *شیرازنامه*، تصحیح بهمن کریمی، تهران: مطبعة روشنایی.
- زکی، محمدحسن (۱۳۶۳). *تاریخ صنایع ایران بعد از اسلام*، ترجمه محمدعلی خلیلی، تهران: اقبال.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۷۲). *مطلع سعیدین و مجمع بحرین*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- سیفی هروی، سیف بن محمد (۱۳۸۵). *تاریخ‌نامه هرات*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: اساطیر.
- شبانکاره‌ای محمد بن علی (۱۳۶۳). *مجمع‌الأنساب*، تصحیح هاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- عباسی، جواد و حسن دهنوی (۱۳۸۹). «عوامل مؤثر در مناسبات ایلیخانان با جغتایان»، *تاریخ اسلام و ایران*، س ۲۰، دوره جدید، ش ۶، پیاپی ۸۵.
- کاتب یزدی، احمد بن حسین بن علی (۱۳۵۷). *تاریخ جدید یزد*، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- کاشانی، عبدالله بن علی (۱۳۸۴). *تاریخ اولجاتیو*، به اهتمام مهین همبلی، تهران: علمی و فرهنگی.
- کتبی، محمود (۱۳۳۵). *تاریخ آل مظفر*، به اهتمام و تحشیه عبدالحسین نوایی، تهران: کتاب‌فروشی ابن سینا.
- کرمانی، ناصرالدین منشی (۱۳۶۲). *سمط‌العلی للحضرة العلیاء*، تصحیح عباس اقبال، تهران: اساطیر.
- لمبتن، آن (۱۳۷۲). *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر نی.

- مارکوپولو (۱۳۶۳). *سفرنامه مارکوپولو معروف به ایل میلیونه*، ترجمه منصور سجادی و آنجلا دی. جوانی رومانو، تهران: گویش.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲). *نزهة القلوب: المقالة الثالثة در صفت بلدان و ولایت و بقاع*، تصحیح گای لسترنج، تهران: دنیای کتاب.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴). *تاریخ گزیده*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- معین‌الدین یزدی، علی بن محمد (۱۳۲۶). *مواهب الهی در تاریخ آل مظفر*، تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، تهران: اقبال.
- سیستانی، شاه حسین بن ملک غیاث‌الدین محمد بن شاه محمود (۱۳۸۳). *احیاء الملوک*، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: علمی و فرهنگی.
- منهاج سراج، عثمان بن محمد (۱۳۶۳). *طبقات ناصری، تاریخ ایران و اسلام*، تصحیح عبدالحی حبیبی، ج ۲، تهران: دنیای کتاب.
- مورگان، دیوید (۱۳۸۰). *مغول‌ها*، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- نطنزی، معین‌الدین (۱۳۸۳). *منتخب‌التواریخ*، به اهتمام پروین استخری، تهران: اساطیر.
- وصاف، فضل‌الله بن عبدالله (۱۳۳۸). *تاریخ وصاف‌الحضرة*، به اهتمام محمدمهدی اصفهانی، تهران: کتابخانه ابن سینا و کتابخانه جعفری تبریزی.
- هندوشاه استرآبادی، محمدقاسم (۱۳۸۷). *تاریخ فرشته*، تصحیح محمدنادر نصیری مقدم، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۸۷). *ظفرنامه*، تصحیح سعید میرمحمدصادق و عبدالحسین نوایی، ج ۱، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی